

الزامات یک نظریه علم دینی موثر و موفق و راهکاری برای تحقق آن

حمیدرضا آیت‌اللهی

استاد گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده:

درباره علم دینی نظریات متعددی ارائه شده است که هر یک سعی کرده اند نقشه راهی برای آن ارائه دهند. اما آیا این نظریه ها موفق بوده اند؟ آیا توانسته اند تاثیرگذاری اجتماعی در میان فرهیختگان و دانشجویان داشته باشند؟ در این مقاله در نظر است با بررسی عوامل عدم توفیق بسیاری از آنها، الزامات یک نظریه علم دینی موثر و موفق را مطرح کنیم. این الزامات در این عنوان یازده گانه تحلیل می شود: ارائه نمونه های محقق از یک نظریه علم دینی، ارائه راهکار عملیاتی برای محقق شدن آن، فراهم آوردن مقبولیت لازم، داشتن پاسخ مناسب برای تعارض های مفروض بین علم و دین در آن علم، معین ساختن سطح دینی آن علم دینی، تمایز یافتن علم دینی در ادیان و مذاهب مختلف، داشتن انسجام درونی و کفایت تجربی، عدم ابطال یک علم دینی با نسخ برخی مطالب علمی، همخوانی با مجموعه باورهای منسجم دین، مزیت یافتن علم با دینی بودن، تحول پذیر بودن.

با توجه به الزامات فوق نظریه مختار نویسنده درباره علم دینی که بتواند موفق و موثر باشد ارائه خواهد شد و ارزیابی خواهد شد که چگونه الزامات مذکور در آن لحاظ شده است.

کلید واژگان: علم دینی، موفقیت نظریه، مقبولیت، راهکار عملیاتی، سطح دینی

در چند دهه پیش تلاشهای بسیاری صورت گرفته است که بخاطر اقتضائات علوم غربی که مغایر آموزه های دینی بوده است تا نظریه هایی برای برآمدن علمی غیر سکولار که ارزشهای دینی در آن لحاظ شده باشد ارائه شود. این تلاشها در ابتدا بیشتر به تبیین ضرورت گذر از علوم سکولار متمرکز بود. اندیشمندان این دوران مشکلات و مضرات علوم غربی را به جوامع غیر غربی متذکر می شدند و در این باره داد سخن می دادند و سعی می کردند نشان دهند که ضرورت دارد علمی همچون علوم غربی که متناسب با فرهنگ و اندیشه اسلامی باشد مدون گردد تا از زیر غلبه فرهنگ غربی رهایی یابیم. در میان اندیشمندان مسلمان می توان به

تلاشهای ابوالاعلی مودودی، اسماعیل الفاروقی، ضیاءالدین سردار، محمد نقیب العطاس، موريس بوكای، سيد حسين نصر اشاره کرد که جریانی را در میان فرهیختگان و دانشمندان جوامع اسلامی ایجاد نمودند که مشتاقانه بدنبال راه حلی برای طرد حاکمیت علوم سکولار غربی بودند؛ ولی نفی آن علوم پاسخ مناسبی برای این پرسش نبوده است، بلکه این اندیشمندان باید روشن می ساختند چگونه می توان جایگزین علوم سکولار غربی، علمی را ارائه نمود که ارزشهای معنوی اسلامی را در خود داشته باشد (نصر، ۱۳۷۹، ص ۱۶۹). به همین جهت نظریه هایی بالیدن گرفت که مشخص سازد علم دینی در مقابل علم سکولار به چه معنایی است و چگونه می توان علوم غربی را دینی یا اسلامی نمود.

در اینجا کاری به دیدگاههایی نداریم که از اساس اسلامی شدن علوم را امری ناممکن یا نامطلوب قلمداد می کرده اند؛ بلکه در نظر است تلاشهایی را مورد بررسی قرار دهیم که نظریاتی ارائه داده اند که بر آن مبنا می توان نشان داد چگونه می توان علمی مبتنی بر نگرش اسلامی داشت یا چگونه می توان از علوم غربی، سکولار زدائی کرد و ارزشهای اسلامی را در علوم متداول، جاری ساخت.

در این زمینه نظریات متعددی ارائه شده است که هر یک سعی کرده اند نقشه راهی برای آن ارائه دهند. اما آیا این نظریه ها موفق بوده اند؟ آیا توانسته اند تاثیرگذاری اجتماعی در میان فرهیختگان و دانشجویان داشته باشند؟ چگونه می توان بین این نظریات متعدد و متنوع موفق ترین را ارزیابی کرد؟ چرا برخی از این نظریات توانسته اند باعث تحول در علوم متداول غربی شوند و نمونه های خوبی از اسلامی شدن علوم سکولار نشان دهند، ولی برخی توفیقات کمتری داشته اند؟ با توجه به عدم توفیقاتی که برخی از نظریات داشته اند و عواملی که باعث شده است آنها نتوانند رسالتی که برای خود در نظر گرفته اند عملاً محقق سازند می توان به مجموعه ای از عوامل اشاره داشت که بر آن اساس مواردی را پیشنهاد کرد که یک نظریه موفق علم دینی باید داشته باشد. در ضمن ذکر این عوامل می توان نظریات مشهور علم دینی را نیز بر طبق آنها ارزیابی نمود:

عوامل موفقیت یک نظریه علم دینی موثر:

نظریه ای در علم دینی موثر و موفق است که:

۱- مصادقهایی از آن در برخی علوم محقق شده باشد. بسیاری از نظریه های علم دینی مشخص ساخته اند که علم دینی باید چه ویژگی هایی را داشته باشد، اما درباره عملی شدن این نوع علم دینی بحثی نمی کنند. بهترین راه برای دفاع از یک نظریه علم دینی، محقق ساختن آن در یک شاخه علمی در قالب یک کتاب یا مجموعه ای از مقالات علمی است که ارزشهای دینی در آن متجلی باشد. بسیاری از نظریات علم دینی دغدغه اصلی شان علوم انسانی دینی یا اسلامی است و برخی از آنها نه تنها علوم

انسانی بلکه معتقد هستند باید علوم طبیعی هم دینی یا اسلامی گردد. لذا هر نظریه متناسب با دامنه فراگیری اش باید بتواند نمونه هایی از آن را تدوین کرده باشد.

دکتر سید حسین نصر با نقد تندی که به علوم سکولار غربی داشته است بر لزوم تدوین علمی مبتنی بر معنویت و آموزه های سنتی دینی تاکید کرده است. اما هنوز نمونه ای عملی از علوم (اعم از علوم انسانی و علوم طبیعی) نشان نداده اند که از آن سکولار زدایی کرده باشند و نه تنها مملو از ارزشهای معنوی باشد بلکه سنتهای دینی در آن لحاظ شده باشد. تنها در زمینه دیدگاهی فلسفی بر اساس سنت گرایی نظریه ای را ارائه کرده اند که با دعوی ایشان درباره علوم طبیعی و حتی علوم انسانی مثل جامعه شناسی و روانشناسی متفاوت است. لذا بنظر می رسد نظریه ایشان در حد شعارهای بلند بالای آتشین مانده است (نصر، ۱۳۷۹، ص ۱۵۳).

دکتر گلشنی از پیشتازان بحث علم دینی در ایران بوده اند. در تبیین و توصیف آن بیان می کنند که با مدل علم دینی ایشان می توان فیزیک با نگاه دینی داشت. از زمانی که ایشان نظریه خودشان را در کتاب «از علم سکولار تا علم دینی» بیان کرده اند سی سال می گذرد و توقع این بود که ایشان مقالات و یا کتابهایی در فیزیک بنویسند یا راهنمایی کنند که نوشته شود تا دنبال کنندگان نظریه شان بتوانند نمونه هایی از آن را ببینند. یکی از همفکرانشان در این نظریه دکتر مظفر اقبال است که همسرشان متخصص تعلیم و تربیت است. به همین جهت با مشارکت همسرشان دوره هایی از دروس را برای دانش آموزان مسلمان طراحی کردند که ارائه و تدریس فیزیک، زبان و .. مبتنی بر نظریه علم دینی ایشان و دکتر گلشنی بود و یک دوره آن در لندن برگزار شد. اما این اقدام ارزشمند بصورت نوشتار در نیامد تا دیگران نیز بتوانند در جامعه خودشان آن را پیاده کنند. از طرف دیگر اینگونه فعالیتها، تدوین علم دینی نیست بلکه آموزش علوم بانگرش دینی است که این دو امر تفاوتی بسیاری دارد و نهایتاً متن تدوین شده ای از علم دینی با نگرش دکتر گلشنی ایجاد نمی کند. اگر نظریه پرداز یک نوع علم دینی نتواند نمونه ای از علم دینی بر اساس نظریه اش ارائه کند این توهم ایجاد می شود که هر چند از لحاظ نظری، نظریه علم دینی او قابل توجه است ولی قابلیت اجرایی ندارد.

از سایر نظریه های علم دینی نظریه دکتر خسرو باقری در کتاب *هویت علم دینی* (۱۳۸۷)، این مزیت را داشته است که نمونه ای موفق از نظریه شان را توانسته اند در روانشناسی در نظریه انسان عامل که به خوبی در کتاب اخیر ایشان با عنوان *عاملیت انسان*، رویکردی دینی و فلسفی مطرح شده است محقق سازند. اما آیا نظریه علم دینی ایشان در جامعه شناسی، علوم سیاسی، هنر، مدیریت و اقتصاد نیز قابل تحقق است هنوز نمونه هایی از آن ارائه نشده است. هنوز معلوم نیست آیا نظریه ایشان در علوم طبیعی همچون فیزیک و شیمی و یا در پزشکی نیز قابل تحقق است؟

نظریه دیگر علم دینی دیدگاه آیت الله جوادی آملی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ب، ص ۱۱۷) نظریه ایشان نتوانسته است نمونه هایی عملی از علم دینی در مقابل علم سکولار داشته باشد. در خصوص نظریه ایشان با مستندات در بندهای بعدی اشاره خواهد شد.

فرهنگستان علوم اسلامی که داعیه دار ارائه نظریه ای در اسلامی سازی علم است نیز فقط به ارائه نقشه راهی کلی پرداخته است که در آن اسلامی کردن علوم به چه صورتی ممکن است. گرچه این نقشه راه پس از ۳۵ سال هنوز به ارائه منسجمی از نظریه ای درباب اسلامی سازی علوم نشده است اما همان نقشه راه اجمالی تا کنون نتوانسته است نمونه ای از علم اسلامی در یک شاخه علمی نشان دهد. لذا دیدگاه فرهنگستان نتوانسته است نمونه ای از نظر خود را محقق سازد. به همین جهت می توان آن را ناموفق قلمداد کرد.

۲- یک نظریه موفق علم دینی باید بتواند راهکارهای عملیاتی مناسبی برای تولید یا تحقق آن ارائه کند. هدف نظریه پردازان علم دینی تحقق علومی در دانشگاههای کشور و فعالیتهای اجرائی جامعه است که بتواند بجای علم غربی تدوین گردد و آثاری برتر از علم غربی برای جامعه داشته باشد. ارائه نظریه ای کلی اولین قدم برای اسلامی کردن علوم غربی است. برای رسیدن به هدف از نظریه پردازی مراحل مهم دیگری نیز باید طی شود تا عملاً در نظام علمی ما این علوم بتواند جایگزین علوم سکولار گردد. اما چگونه باید این مهم را انجام داد و راهکارهای اجرایی تحقق آن چیست مساله مهمی است که در آثار برخی نظریه پردازان این حوزه به آن اشاره شده است. (سوزنچی، ۱۳۸۸، ۳۴۹-۳۵۳) یعنی هر نظریه عالم دینی باید دستورات عملیاتی نیز ارائه کند تا علاقمندان به آن نظریه بتوانند بر طبق آن یک علم را اسلامی کنند یا اندیشمندان هر شاخه علمی بتوانند توسط آن دستورات عملی را تدوین نمایند که ارزشهای اسلامی در آن اشراک شده باشد. گرچه اغلب دستورات عملی ارائه شده توصیه هایی کلی است که به این سادگی نمی تواند شاخص خوبی برای کسانی باشد که در نظر دارند علمی را اسلامی کنند.

۳- علم دینی باید بتواند مقبولیت لازم را حداقل در میان دانشمندان متدین داشته باشد. علم باید ماهیتاً زبان مشترک کسانی باشد که بنحوی در آن حیطه فعالیت می کنند تا بتواند امکان گفتگو را میان آنها فراهم سازد. اگر کسی نظریه ای علمی را مطرح کند که هیچکس نه تنها خریدار آن نباشد بلکه آن را به عنوان نظریه ای بدیع در علم نپذیرند در همان نطفه خفه خواهد شد. حال اگر کسی نظریه ای را در قالب نوعی علم دینی ارائه کند باید حداقل مورد قبول کسانی که دغدغه علم دینی دارند قرار گیرد، در آن صورت می توان به آن علمی که بتواند زبان مشترک عالمان باشد نسبت داد (Murphy, 1987, Abstract). به همین جهت است که روش فراگیر سنت علمی برای تایید یک نظریه جدید در علم که بتواند نوآوری ارزشمند علمی داشته باشد این است که نظریه ارائه شده که معمولاً در قالب مقاله است به دو خبره در محدوده آن نظریه ارائه می شود و داوری آنها ملاک قرار می گیرد.

دیده شده است که برخی بجای آن که مقبولیت اقناعی دانشمندان را بدست بیاورند از عوامل قدرت دیگر در جامعه استفاده می کنند تا بگونه ای باعث تفوق نظریه شان گردند. مثل آن که از برخی عوامل قدرت (مثل کاریزماتیک های دینی یا استفاده از موقعیتهای اجتماعی) استفاده می کنند تا مثلاً آن را در برنامه درسی مدارس یا دانشگاهها قرار دهند. این افراد توجه ندارند که جویندگان علم بدنبال سرآمدان علمی جامعه که شهرت دانشمند بودن را دارند می افتند و به قضاوتهای آنها در مورد علمی بودن یک نظریه توجه می کنند. حتی اگر اندکی از آنها نظریه ای را علمی بدانند و بقیه به آن بی توجهی کنند در جامعه علمی بزودی فراموش شده و حتی در برخی از موارد مبعوض واقع می شود. مقبولیت علم ساختنی نیست بلکه قانع شونده است. به همین جهت مروجان طبیعی یک نظریه علمی یا علم دینی نقش موثری را در برآمدن یک نظریه علم دینی خواهند داشت. کرسی های نظریه پردازی بدون راهکارهای ایجاد مقبولیت طبیعی، گرفتار انسداد بسط و گسترش شده اند.

برخی اندیشمندان نتوانسته اند در جامعه علمی یک شاخه از علوم حضور پیدا کنند و بسط دهنده نظریه شان را پیدا کنند و یا آن قدر مطالبشان اهمیت داشته باشد که در معرض نقدهای متعدد واقع شود. به همین جهت مطالبشان را در نشریات علمی حاشیه ای که در گردونه آن علم نیست ارائه می کنند و دیدگاهشان بسط طرفدار پیدا نمی کند و بزودی فراموش می شود. اما در مقابل برخی اندیشمندان نه تنها دیدگاهشان در جامعه خودمان که در عرصه بین المللی نیز توانسته اند در دایره اندیشه علمی بشری قرار گیرند و بنحوی زمینه ساز اندیشه ورزی های سپس تر در سایر جوامع گردند. در این زمینه می توان به مقالات منتشر شده در مجلات و کنفرانسها و سایت های بین المللی نظریه پردازانی همچون دکتر خسرو باقری، دکتر محسن جلالی تهرانی در روانشناسی اشاره داشت.

این مشکل در نظریه پردازی درباره علم دینی بیشتر دیده می شود. دیده شده است فرد یا گروهی، نظریه ای را نظریه صائب در علم دینی معرفی کرده اند و نظریات دیگر را واجد خصوصیت علم دینی نمی دانند و توقع دارند که نظریه آنها مبنای فعالیت کسانی که درصدد ارائه انواع علم دینی هستند قرار گیرد. بدیهی است در این وادی تکثر دیدگاهها درباره علم دینی، هیچیک نمی تواند با تحکم، عالمان جامعه را وادارد که بر اساس یک نظریه، شروع به اسلامی کردن شاخه های مختلف علوم کنند. کسانی که نظریه علم دینی به آنها عرضه می شود خود به اندازه نظریه پرداز و جاهت علمی دارند، لذا تا منطقی قانع نشوند یقیناً هیچیک از دستورالعملهای ابلاغی علم دینی را نمی پذیرند و به صورتهای مختلف از آن ابا می کنند. یکی از مهم ترین دلایل برای آنکه علم دینی طی سالیان دراز به این صورتهای تحقق پیدا نکرده است همین عدم مقبولیت فراگیر یک نظریه علم دینی است. یک نظریه علم دینی موفق باید امکان حضور دیدگاههای گوناگون درباره علم دینی را فراهم کند. علم دینی، بیرون از مقبولیت جامعه علمی نمی تواند تاثیرگذاری لازم را داشته باشد. تشکیل ستادهایی برای ابلاغ نظریات علمی که در جهت اسلامی باشد آب در هاون کوبیدن است و متأسفانه برخی هنوز نمی خواهند این رویه تحکمی را که دهها سال است جواب نداده کنار بگذارند.

اگر کسی تلاش کند که برای علمی غیر سکولار و اسلامی نظریه پردازی کند باید پیش از هرچیز درباره نحوه بدست آوردن مقبولیت آن فکر کند تا نظریه او موثر واقع شود. در ۲۰ سال اخیر نشریاتی علمی و پژوهشی در شاخه های مختلف علوم انسانی بر اساس نگرش اسلامی فعال شده اند که نشان از دغدغه توجه به ارزشهای اسلامی در علم ورزی اندیشمندان ما دارد اما بندرت دیده شده است که یکی از این مقالات متعدد و فراوان در ابتدا بگوید من نگرش اسلامی را در شاخه علمی تخصصی ام در این مقاله بر اساس یکی از نظریات مطرح درباره علم دینی تدوین کرده ام و آن نظریه نقشه راه من برای علم ورزی اسلامی بوده است. این نشان می دهد که علیرغم آثار بسیار در علم دینی یا اسلامی، ارتباط چندانی بین این آثار و نظریات علم دینی دیده نمی شود.

۴- بتواند تبیینی برای تعارض های ظاهری علم و دین ارائه کند.

در مقابل کسانی که به ضرورت علم دینی اعتقاد دارند و در اثبات آن تلاش می کنند برخی افراد تعارض جدی بین آموزه های دینی و یافته های علوم می بینند. نظریه پرداز علم دینی نمی تواند نسبت به موارد تعارض علم و دین تغافل کند و بدون توجه به آن موارد، فقط به بیان ویژگی های علم دینی بپردازد. وقتی بستر بحث برای علم دینی آماده می شود که قبلاً موضعی معنادار در قبال تعارض های علم و دین داشت (فتحعلیخانی، ۱۳۷۷). لذا تاکید می گردد نظریه پرداز علم دینی باید قبلاً بتواند در قبال مسائلی مثل تقابل آموزه های دینی و نظریات بسط یابنده فرگشت، موضع خود را مشخص کرده باشد. نظریه علم دینی دکتر گلشنی معادلی در غرب بنام نظریه علم دینی پلنتنگا دارد بگونه ای که از این نظریه به نظریه گلشنی- پلنتنگا تعبیر می شود. اما مزیت پلنتنگا این است که موضع خود را در قبال تعارض ظاهری تکامل و آموزه های دینی در مقالات متعددی روشن ساخته است (Plantinga, 1991, 7-10) و نشان داده است که این تعارض ظاهری است و منافاتی بین آموزه های دینی و آن نظریه نیست بلکه استنباطهای غیر علمی و متافیزیک ماده باورانه بی وجهه که ربطی به نظریه تکامل ندارد این تعارض ناموجه را باعث شده است (احمدی و آیت اللهی، ۱۳۹۲، ص ۱۱). نظریه علم دینی باید بتواند موضع مشخصی همانند ننسی مورفی درباره تقلیل گرایی فیزیکالیستی که جامعه شناسی را به روانشناسی، و روانشناسی را به زیست شناسی، و زیست شناسی را به شیمی، و شیمی را به فیزیک و آن را به ۴ نیروی اساسی طبیعت تقلیل می دهد اتخاذ کند (Murphy & Ellis, 1996, 20 به نقل از نصیری، ۱۳۸۳، ۸۱) کسی که درباره روانشناسی اسلامی می نویسد باید نظریه علم اسلامی خود را بگونه ای تنظیم کند که از دیدگاه ضد دینی فروید ضربه پذیر نباشد یا اندیشه های ضد دینی به ظاهر علمی اگوست کنت نظریه جامعه شناسی اسلامی او را از میدان بدر نکند. نظریه علم دینی دکتر باقری با سه منطقه ای کردن آموزه های دینی این تعارض ها را به منطقه سوم می برد که لطمه ای به دینی بودن علم در منطقه اول نمی زند و نشان می دهد که در گفتگوی علم و آموزه های دینی در منطقه سوم می توان بخوبی تعارض زدایی کرد. (باقری، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰)

۵- از آنجا که می توان از دین در سطوح مختلف سخن گفت، باید روشن شود منظور از دینی بودن یک علم کدام سطح از دین است. برخی از نظریه های علم دینی فقط خود را منحصر کرده اند به آن علمی که فاعلیت خداوند در تبیین پدیده های علمی را مورد توجه قرار دهد. اما آیا در سطح آموزه های تشریحی دینی که مثلا در دستورات فقهی متمثل است نیز دینی بودن علم مورد توجه است؟ یعنی آیا علم دینی باید سازگاری بین یافته های علمی را با دستورات شرعی هم نشان دهد؟ این موضوع بیشتر در علوم انسانی و در شاخه هایی مثل اقتصاد بخوبی خود را نشان می دهد. این نوع دینی بودن بیشتر دغدغه ای اسلامی (یا یهودی) است تا مسیحی؛ زیرا شریعت یکی از پایه های اصلی اسلام و یهودیت است در حالی که مسیحیت شریعت چندانی ندارد بلکه به آموزه های اخلاقی توجه دارد.

در این سطح، علم دینی باید بتواند تلائم خود را با دستورات تشریحی دین نیز نشان دهد. این مساله در اقتصاد اسلامی بخوبی خود را نشان می دهد. اقتصاد اسلامی اقتصادی است که مثلا ربای ممنوع شده در شرع را در خود نداشته باشد. آنچه از نظریه علم دینی دکتر گلشنی بر می آید آن است که این نظریه متعرض این سطح از دین نیست و فقط فاعلیت و حضور الهی را در تبیین پدیده های علمی ضروری می داند. گونه ای از نظریه علم دینی که به آیت الله جوادی آملی نسبت داده شده است نیز همانند دیدگاه دکتر گلشنی فقط در آن محدوده است. اصحاب فرهنگستان ادعا می کند که نظریه علم دینی آنها در تمام سطوح دین می تواند علمی برسازد که در طول دین باشد ولی این ادعا همانگونه که گفته شد نتوانسته است پیاده سازی شود. نظریه دکتر نصر درباره علم دینی اگرچه در سطوحی فراتر از حضور الهی در تبیین های علمی به دینی بودن می اندیشد ولی بیشتر ناظر به حضور ارزشهای دینی در ساختار علم توجه دارد. با توجه به مشرب فکری دکتر نصر او درصدد نیست خود شریعت اسلامی را به معنای دستورات فقهی در علم دینی خود مورد توجه قرار دهد. نظریه علم دینی دکتر خسرو باقری سعی نموده است تکلیف علم را با سطوح مختلف آموزه های دینی مشخص سازد (باقری، ۱۳۸۲، ۱۶۳-۱۶۰) و از این جهت مزیت قابل توجهی نسبت به سایر نظریه های رقیب دارد.

آموزه های بنیادین دین فقط در اعتقاد به خداوند منحصر نمی شود بلکه آموزه هایی درباره انسان و خلقت او و نقش او در عالم و آینده او نیز از آموزه های اصلی دین است. در اسلام آموزه هایی مثل عدل، نبوت، معاد و امامت نیز از اعتقادات بنیادین مسلمانان است درحالی که در مسیحیت آموزه هایی مثل گناه اولیه، هبوط، عشق الهی، تجسد مسیح، و رنج او و مرگ فدییه وار او بر صلیب نیز چهارچوب اعتقادی یک مسیحی را می سازد. حال علم دینی باید روشن سازد که این علم تا چه حد از آموزه های دینی را می خواهد در یک نظام منسجم از علم و آموزه های دینی ارائه کند. عنوان کتاب مایکل روس یعنی *آیا یک د/روینی می تواند مسیحی باشد؟* (Ruse, 2000) بر همین معنا اشاره دارد. خلقت گرایان علمی در مسیحیت بدنبال آن بودند که بسیاری از آموزه های مسیحی را با علم تلفیق کنند. به همین جهت و بر اساس این برداشت از علم دینی بوده است که برداشت اغلب

اندیشمندان غربی از علم دینی، نگرشهایی مثل دیدگاه خلقت گرایان علمی متبادر می شده است و این نگاه نیز غیر معقول به حساب می آمده است.

بحث علم دینی در غرب در سطح علمی که در آن فاعلیت خداوند در عالم، بخشی از آن باشد بیشتر مورد توجه بوده است. این همانی است که پلنتینگا ارائه می کرده است. پلنتینگا در ارائه این نظریه اش متعرض آموزه های دیگر مسیحی نشده است (جوادی، ۱۳۸۷، ص ۲۶). به همین جهت بحث علم دینی در علم مسیحی فقط در این سطح مانده است. در سطوح دیگر علم دینی به علمی گفته می شود که با آموزه های اصلی مسیحی که کلیسا مشخص می کند تعارض نداشته باشد.

۶- تفاوت یافتن نگرشها در دیدگاههای دینی مختلف: دینی بودن علم با تفاوتهای بسیاری که بین ادیان مختلف وجود دارد باید انواع گوناگونی داشته باشد. واضح است اصطلاح عام دینی و آموزه های آن وقتی بخواهد عملاً در یک علم متجلی بشود باید در ادیان مختلف نتایج و جلوه های گوناگونی داشته باشد. با این تعبیر علم اسلامی و علم مسیحی، علی رغم مشابهت ها، باید با هم تفاوتهایی داشته باشند. لذا همانگونه که جامعه شناسی فرانسوی با جامعه شناسی آمریکایی متفاوت است علم اسلامی و مسیحی نیز باید تفاوتهایی داشته باشند. با این فرض، در هنگام ارائه یک نظریه علم دینی باید مشخص سازیم این علم اگر اسلامی باشد و یا مسیحی چه تمایزهایی نسبت به هم خواهند داشت، بگونه ای که چه بسا ادعاهایی در علم اسلامی بشود که اندیشمندان مسیحی آن را درباره دینی بودن علم در مسیحیت نپذیرند و مغایر آن بدانند. این تفاوتها در مدل‌های مختلف علم اسلامی هم می تواند مطرح شود. علم شیعی با علم سنی متفاوت خواهد بود. به همین جهت در میان اهل سنت کسانی که اهل حدیث هستند تمامی سعیشان را می کنند تا نشان دهند یافته های علمی با بسیاری از آیات قرآن و احادیث نبوی سازگاری دارند و می توان از طریق این دو، علمی اسلامی بر ساخت. در فرآیند اسلامی سازی دانش و تولید علم دینی باید کوشید تا حقایق منطقی در آیات و روایات را کشف کرد و از آنها برای فهم مسائل و موضوعات مرتبط با علوم مختلف استفاده کرد (جمال الدین عطیه ۱۳۸۵؛ العلوانی، ۳۷۹، علیپور و حسنی، ۱۳۸۹، ص ۷۳ به نقل از موحد ابطحی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۶). تعبیر دینی از علم که توسط هارون یحیی تدوین و تبلیغ می شود از چنین خصوصیتی برخوردار است. در حالی که علم شیعی اجتهادی تر است و مدخلیت عقل در استنباط مفاهیم اسلامی برای آن اهمیت بسیاری دارد.

در نتیجه، صرف ارائه کلی نظریه ای در علم دینی کفایت نمی کند بلکه باید مشخص شود که این دینی بودن در دیدگاههای مهم دینی چه تفاوتهایی را خواهند داشت. بلکه علم دینی در حد علمی که فاعلیت خداوند را در مناسبات علمی نشان دهد می تواند علمی متناسب با کلیه ادیان توحیدی (اسلام، مسیحیت و یهودیت) باشد. ولی اگر بخواهد در لایه های دیگر دین نیز علم را متصف به دینی کند باید تمایز های خود را در ادیان گوناگون نشان دهد.

۷- علم دینی می تواند در مدل‌های متفاوتی بروز پیدا کند ولی هر یک باید کفایت تجربی و انسجام درونی داشته باشد.

با توجه به مطالب بند پیشین، انحصارگرایی در علم دینی خودزنی در آن است. جامعه علمی باید اجازه دهد که صورتهای متفاوتی از علم اسلامی امکان بروز و حضور پیدا کند که در جریان دست به دست شدن در میان دانشمندان، آنکه بتواند مقبولیت بیشتری پیدا کند از میان آنها بالنده گردد؛ در نتیجه بالاخره در زمینه مورد بحث، یک علم اسلامی مقبول بتواند به حیات خود ادامه دهد و بتواند در دراز مدت به عنوان یک نظریه استاندارد مورد توجه قرار گیرد. دیگرانی که مدل‌های دیگری از علم اسلامی را ارائه کرده اند نیز نباید از این تنازع بقای علمی دل نگران شوند و از قبل خود را برای چنین وضعیتی آماده سازند، چرا که در کل باعث تکامل علم دینی خواهد بود.

اما آنچه که درباره مدل‌های مختلف یک دیدگاه علمی اسلامی باید توجه داشت آن است که آن دیدگاه بدیع باید سازگاری درونی داشته و از انسجام لازم برخوردار باشد. همچنین باید کفایت تجربی را در حد قابل قبولی بدست آورد. کلیه دیدگاههای علم اسلامی که حداقل بتوانند این ویژگی‌ها را داشته باشند می توانند امکان حضور در جامعه علمی را پیدا کنند.

۸- تغییر نظریه های علمی به آن لطمه وارد نکند بگونه ای که دینی بودن آن ابطال گردد.

یکی از خصوصیات علوم این است که هیچ نظریه علمی توقع ندارد که برای همیشه اعتبار حداکثری را داشته باشد. دانشمندان همواره منتظرند تا نظریه های علمی جدیدشان در معرض نقد قرار گرفته و بعد از یک دوران نظریه ای دیگر بر صدر نشینند. با کنار رفتن یک نظریه علمی، کل آن علم از بین نمی رود بلکه بالنده تر می شود. حال اگر نظریه ای علمی که داعیه علم اسلامی دارد بگونه ای اسلامیت را به آن علم پیوند بزند که با ابطال آن نظریه علمی، دیدگاه اسلامی آن نیز در معرض اضمحلال قرار گیرد این نوع اسلامی ساختن یک علم می تواند زمینه از بین رفتن اسلامیت هم بشود. یک مثال ابتدائی از تاریخ سازگار ساختن علم و دین مربوط به دهها سال پیش است که در آن مزایای علمی برخی احکام شرعی را نشان داده می شد. مثلاً گفته می شد اسلام گوشت خوک را حرام کرده است، چون دانشمندان غربی فهمیده اند در گوشت خوک کرم تریشین وجود دارد. اما پس از مدتی دانشمندان توانستند تریشین را از گوشت خوک حذف کنند، آیا این اقدام باعث حلیت گوشت خوک می گردد؟ اگر نظریه اسلامی را به تریشین وصل کنیم با حذف تریشین نظریه اسلامی نیز مشکل دار می گردد. این یک مثال ساده و ابتدائی است که می تواند در سایر دیدگاههای علم اسلامی هم پیچیده تر اتفاق بیفتد.

یک نظریه علم اسلامی باید بگونه ای باشد که در جریان تحول دیالکتیکی علم و افت و خیز نظریات علمی، آموزه های اسلامی آن در معرض ابطال قرار نگیرد.

نظریه علم دینی باید بتواند نشان دهد چگونه می تواند در جریان تحولات دیالکتیکی علم، همچنان پابرجا باقی بماند.

لذا نظریه علم دینی موفق باید بتواند نشان دهد که امکان پویایی دارد و بتواند با شرایط مکانی و زمانی مختلف تکامل یابد.

علم دینی باید بتواند در معرض نقد قرار گیرد و نقد ها باید بتواند در جهت ارتقاء نظریه یاری گر باشد. پیشرفت علم بیشتر بصورت دیالکتیکی است. یعنی هر نظریه علمی با مورد انتقاد واقع شدن در معرض ضد خود قرار می گیرد و از تضاد بین نظریه و آنتی تز آن، نظریه متکامل تری به عنوان سنتز سربر می آورد. این منطقی اصلی پیشرفت طبیعی علم است. اگر علمی راه نقد را بر خود ببندد دیگر امکان رشد را برای خود فراهم نمی کند و در نتیجه رفته رفته از گردونه پویا طلبی جامعه علمی بیرون می افتد. نظریه علم دینی باید نشان دهد که به همین صورت می تواند پویا باشد و از ایستایی و در قالب ثابت ماندن بدور است. یک نظریه علم دینی باید بتواند نشان دهد که با تغییر شرایط مکانی و زمانی می تواند متناسب با آنها تغییرات لازم را بپذیرد.

۹- ناهمخوانی با مجموعه منسجم باورهای یک دین نداشته باشد.

برخی بخاطر دغدغه های دینی که دارند سعی می کنند نظریه علمی را که نظریه ای دینی را هم در خود داشته باشد ارائه کنند، اما این آموزه دینی فقط بخشی از آموزه های دینی است که تاکید بر آن باعث غافل شدن از سایر آموزه ای دینی می گردد و یا با آنها معارض خواهد بود. اینگونه علم دینی نمی تواند مقبولیت دینی را کسب کند. مثلاً نظریه ای در علم اسلامی ارائه می شود که فقط حضور اجتماعی دین را مورد توجه قرار داده است اما برای بسط این دیدگاه از آن بگونه ای سخن گفته می شود که برخی ابعاد عبادی دین مورد غفلت واقع می شود و حتی با آن معارض می گردد. مثلاً در جامعه شناسی نظریه ای ارائه شود که وجوهی اجتماعی از دین را در خود داشته باشد ولی برخی احکام شرعی را مثل روابط محرم و نامحرم کنار بگذارد. اینگونه نظریات علم دینی در معرض مخالفت جامعه دینی خواهد بود و از اساس دینی بودن آن زیر سوال می رود. لذا نظریه علم دینی نمی تواند از جهتی ملاحظات دینی را رعایت کرده باشد اما با مجموعه منسجم آموزه های دینی در برخی قسمتها مغایرت داشته باشد.

۱۰- دینی بودن بتواند برای آن مزیتی ایجاد نماید. برخی نظریات علم دینی بگونه ای طراحی شده اند و یا بگونه ای عمل می کنند که دینی بودن در آنها مزیتی را نسبت به علوم سکولار پیدا نمی کند. برخی تقریرهایی که از دیدگاه آیت الله جوادی آملی درباره علم دینی می شود بگونه ای ارائه می شود که گویا هر آنچه علم یا علمی است دینی هم خواهد بود (موحد ابطحی، ۱۳۹۱، ص ۲۳). در این تقریرها گفته می شود از آنجا که یکی از شاخصه های دینی بودن تلائم آن با عقل است و عقل یکی از وجوه دین است لذا اگر علمی در مسیر عقل باشد و عقل هم بر آن صحنه بگذارد پس می تواند علمی دینی باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ب، ص ۱۱۷). با این تقریر اگر کسی بتواند نشان دهد که علوم مرسوم غربی اگر علم باشد و نه وهم و فرضیه نمی تواند اسلامی نباشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۴۴) آن هم علم

دینی خواهد بود. با این تعبیر، دینی بودن تغییر چندانی را در یک علم ایجاد نمی کند و مزیتی را نسبت به علوم سکولار نشان نمی دهد.

در ابتدا که علم دینی جنبه شعاری پیدا کرده بود و افرادی بدون شناخت ابعاد علم دینی علاقمند بودند علوم متداول دانشگاهی را شتابزده اسلامی کنند، دست به دامان آیات و روایات می شدند و در میان آنها می گشتند و آیات و روایاتی که با بحثهای علمی تناسب داشت پیدا می کردند و پس از بحث علوم متداول آیات و روایاتی را در آن زمینه مطرح می کردند. «به عقیده این گروه، تنها معرفت معتبر، علمی است که از طریق وحی و با واسطه فهم آیات و روایات بدست می آید» (سوزنچی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۷). این تلاش اخباریگرایانه آنها نمی توانست نشان دهد که با این اضافاتی که آنها به علم سکولار کرده اند چه تغییر معنادار و موثری در نظریه ای علمی نموده اند.

مشکل بزرگ دیگر آن بود که چون آموزه های مبتنی بر آیات و روایات نزد مومنان قداست خاصی دارد با افزودن آنها به ابتدا یا انتهای نظریات علمی متداول باعث می شدند که به علوم سکولار قداست ببخشند و این استفاده گمراه کننده ای از آیات و روایات بود. اینگونه نظریات علم دینی نه تنها مشکلی را حل نمی کنند بلکه بر مشکلات موجود نیز می افزایند.

۱۱- نظریه علم دینی موفق باید بتواند نسبتش را با جریان تحول یک علم نشان دهد یعنی به ویژگی انباشتی علم توجه داشته باشد.

یکی از ویژگی های علوم آن است که هر دیدگاه علمی همواره مبتنی بر دستاوردهای علمی است که طی سالیان متمادی یکی پس از دیگری پیکره آن پیشینه علمی را ساخته اند. به همین جهت وقتی یک نظریه، بدیع به حساب می آید که بتواند نسبتش را با پیشینه آن بحث خوبی نشان دهد. این خصوصیت انباشتی علم است که یافته های علمی همواره بر یافته های قبلی می افزاید. یعنی خاصیت انباشتی دارد و اینگونه نیست که به یکباره یک نظریه بدون آن که تحقیقات تا آن زمان به نحوی در آن مورد توجه باشد به یکباره سربرآورد. نظریه علم دینی باید نسبتش را با این خصوصیت علوم تجربی حتی به صورت نقد نظریات گذشته مشخص سازد.

نظریه علم دینی مختار نویسنده

با توجه به ویژگی هایی که برای یک نظریه علم دینی موفق برشمردیم باید به دنبال نظریه ای از علم دینی برویم که بتواند ملاکهای فوق را بکار بندد. حال با توجهات پیشین، آیا یک نظریه پرداز می تواند شخصا الگویی از نظریه علم دینی ارائه کند و به عالمان بگوید همه باید بر اساس این الگو به بازطراحی یک علم بپردازند؟ وجهت علوم وابستگی تامی به عالمان و میزان مقبولیت نزد آنها دارد. به همین جهت علمی بودن یک دیدگاه را یک مرکز نمی تواند با چهارچوبهای از پیش تعیین شده تشخیص دهد. برای این منظور نظریه را به جامعه علمی می دهند تا عالمان، علمی بودن آن را تایید کنند. اهمیت نظر داوران متعدد از آن جهت است که عالمان

با فضای علمی که از آن علم دارند می توانند علمی بودن یک نظریه را تشخیص دهند. یعنی علم با یک مشارکت جمعی ارتقاء پیدا می کند.

یک نظریه علم دینی نیز نمی تواند به صورت دستوری، قدمی در راه بازپیرایی یک علم بردارد. نظریه علم دینی باید بر دوش عالمان متدینی که دغدغه دینی دارند و به جریان آن علم وقوف دارند و هریک دیدگاهی خاص را درباره دینی شدن یک علم پذیرفته اند قرار گیرد؛ و با مشارکت جمعی آنها یک علم، مبتنی بر ارزشهای دینی گردد. یک علم می تواند به صورتهای گوناگون مبتنی بر نوع انتخاب هر یک از دانشمندان رنگ و بوی دینی پیدا کند. حال اگر کسی بپرسد مدیریت راهبردی اسلامی چیست یا جامعه شناسی روستایی مبتنی بر ارزشهای دینی کدام است باید او را به مجموعه ای از آثار و دیدگاههای متخصصان مدیریت راهبردی یا جامعه شناسی روستایی که خواسته اند بر اساس یک مدل انتخابی خودشان، نگرش اسلامی را در آن شاخه علم لحاظ کنند ارجاع داد.

این منطق چند دهه است که به شدت مورد توجه جامعه علمی در جهان است. مثلا اگر بخواهند جامعه شناسی روستایی را به صورت علمی نشان دهند، مجموعه ای متعدد از مقالات برترین اندیشمندان این حوزه را که واجد دیدگاهی موثر بوده اند جمع می کنند و این مجموعه مقالات را منتشر می کنند و اغلب ویراستار نیز درصدد نیست که بگوید کدامیک از این مقالات حرف درست تر را زده اند. این یعنی مشارکت جمعی طبیعی دانشمندان فرهیخته در آن حوزه علمی.

به همین جهت با توجه به سلیقه های متفاوت خوانندگان، دسته هایی از این مقالات مقبول واقع می شود بگونه ای که دیگر کل این مجموعه در معرض عدم مقبولیت قرار نمی گیرد که بالکل از دایره توجه عالمان بیرون رود. با مطالعه کل این مقالات هر فرد نیز متناسب با قدرت خاص تجزیه و تحلیل خود، از مجموع آنها یک برداشتی از آن علم پیدا می کند که ضرورتا عین دیگری نیست.

پس بهترین راه موثر و موفق ارائه یک نظریه علمی که سکولار نباشد و ارزشهای دینی را لحاظ کرده باشد این است که نظر دانشمندان گوناگون آن علم که دغدغه دینی دارند و سعی کرده اند با توجه به روشی که معتقدند به آن روش می توانند آن علم را اسلامی کنند به باز تدوین علم پرداخته اند و یک نگرش اسلامی در آن علم بوجود آورده اند جمع آوری کنیم و در معرض داوری برخی اندیشمندان آن حوزه قرار دهیم و آنانکه بهترین دیدگاه را در آن علم بصورت اسلامی عرضه کرده اند انتخاب کنیم و مجموعه ای از این دیدگاهها را در یک کتاب کنار هم گذاشته به عنوان نظریه ای اسلامی در آن علم ارائه کنیم. این طبیعی ترین و مقبول ترین روش ارائه یک علم اسلامی است.

رویکرد های متفاوت در علوم، متناسب با فرهنگهای مختلف نیز در جریانی اینگونه نضج می گیرد. مثلا می دانیم جامعه شناسی فرانسوی با جامعه شناسی آلمانی و جامعه شناسی آمریکایی متفاوت است و هریک جریانی متفاوت را دنبال می کنند. اما اینگونه نبوده است که نظریه پردازان فرانسوی بطور پیشینی چهارچوب

بندی خاصی را تنظیم کنند و بگویند جامعه شناسان ما از این پس برای نظریه پردازی علمی باید از این چهارچوب تبعیت کنند تا بتوانیم جامعه شناسی فرانسوی داشته باشیم. بلکه جامعه شناسان در فرانسه با تبادل علمی باهم، معمولاً رویکرد خاصی را بطور طبیعی تحت تاثیر فرهنگ فرانسوی دنبال کرده اند که با رویکرد عمومی آمریکائیان متفاوت بوده است. مجموعه دیدگاههای جامعه شناسان فرانسوی یک پارادایم بوجود می آورد که جامعه شناسی فرانسوی را با درک آن پارادایم می توانیم متوجه شویم. کسانی که می خواهند در جامعه شناسی فرانسوی فعالیت کنند باید روح کلی این جامعه شناسی را درک کنند و تمایز آن را با روح کلی جامعه شناسی آمریکایی بفهمند. لذا بطور پسینی می توان از مجموعه اندیشه ورزی های جامعه شناسان فرانسوی عناصری را به عنوان مقوم آن نگرش مدون کرد و بدست داد.

علم دینی نیز از این قاعده مستثنی نیست. دین وجوه متعددی دارد که متافیزیک حاکم بر مبانی آن یکی از وجوه آن است. دین ابعاد عبادی، فرهنگی و شعائری و اجتماعی و سیاسی و اخلاقی دارد که اگر علمی بخواید دینی باشد نمی تواند با برخی از این وجوه تعارض داشته باشد. همه متدینان به یک دین برداشتی گشتالتی از دین خودشان دارند که به این سادگی ها نمی توانند این مجموعه را تعریفی جامع و مانع کنند و تک تک عناصر آن را نشان دهند. پدیدار شناسان دینی برخی وجوه پدیداری آن را می توانند پس از کنکاش بسیار نشان دهند و دین شناسان فلسفی نیز برخی وجوه دین را چهارچوب بندی می کنند. حال اگر علمی بخواید دینی باشد باید بگونه ای دینی شود که با برداشت کسانی که در آن پارادایم دینی زندگی می کنند مغایرت نداشته باشد. حتی اگر اندیشمندانی بتوانند کلیه ابعاد یک دین را نشان دهند، اشراب کردن این مجموعه در علم بصورت پیشینی، کاری سخت است که کمتر می تواند مقبولیت عام پیدا کند. برای ارائه یک دیدگاه دینی در یک علم توسط یک دانشمند آن علم، باید به تجربه زیسته آن دانشمند در آن دین بها داد و از او خواست متناسب با مجموعه عواملی که تجربه زیسته او را تشکیل می دهد رنگ و بوی دینی به آن علم ببخشد. در این صورت ضرورت ندارد کلیه اندیشمندان دینی مختلف به یک نگرش و یک نوع تدوین علم دینی برسند. بلکه هرکس متناسب با پارادایم زیسته خود می تواند بگونه ای علم دینی ارائه کند که در مجموع با پارادایم اصلی دین متعارض نباشد ولی بنحوی دیدگاه دینی را در آن علم اشراب کرده باشد. حال اگر کسی بپرسد دیدگاه اسلامی در یک رشته علمی چیست؟ نمی توان فقط یک دیدگاه را به عنوان علم دینی در آن رشته ارائه کرد بلکه سایر دیدگاهها نیز جنبه های دیگری از آن علم دینی خواهد بود. پس دیدگاه اسلامی در آن علم برآیند مجموعه دیدگاه نظریه پردازان علم اسلامی در آن علم خواهد بود. به همین جهت است که گفته شد بهترین راه برای ارائه علم اسلامی در شاخه ای از علوم آن است که جمع بندی دیدگاههای اندیشمندان آن حوزه علمی را که نظریات ارزشمند و بدیعی در دیدگاه اسلامی در آن رشته دارند مبنای نگرش اسلامی در آن شاخه علمی دانست.

پس علم دینی را می توان اینگونه قابل تحقق دانست:

علم دینی برآیند دیدگاههای برگزیده اندیشمندان آن علم است که متناسب با ابعاد دینی، نگرشی بدیع و ارزشمند در آن علم ارائه کرده اند.

بدیهی است وقتی نظریه ای علمی با ارزشهای دینی عرضه می شود در آن صورت باید مقبولیت نسبی در میان اهل آن علم پیدا کند و جامعه اندیشمندان دینی، آن را علی الاجمال مغایر ابعاد آن دین ندانند و دینی بودن آن را تایید کنند. در غیر این صورت نمی توان آن را شاخه ای از علم دینی دانست.

ارزیابی نظریه مختار

حال این معنای علم دینی را با ملاکهای پیش گفته یک به یک ارزیابی کنیم:

۱- آیا این نظریه می تواند مصداقهایی از آن را در علوم مختلف نشان دهد؟ این نظریه علم دینی از اساس برای تشکیل مصداقهایی از علم دینی تنظیم یافته است. بحمدالله پس از انقلاب مجله های پژوهشی متعددی در شاخه های مختلف علوم منتشر می گردد که توسط داورانی از میان بهترین اندیشمندان آن شاخه علمی، علمی بودن آن مقالات تایید شده است. از طرف دیگر بسیاری از استادان نویسنده آن مقالات، دغدغه دینی داشته اند و عزم نموده اند که ارزشهای دینی را در نوآوری علمی خود لحاظ کنند. اگر از کلیه مقالاتی که در آن شاخه علمی نوشته شده است مقالاتی که بتوانند در سطح علم اسلامی باشند جمع آوری کنیم و سپس توسط عالمان آن علم ارزیابی شود و آنان که بیشتر علمی بودن و اسلامی بودن را لحاظ کرده اند گلچین کنیم و این مجموعه مقالات را منتشر کنیم می توانیم به سادگی مصداقی عینی از علم اسلامی در آن شاخه علمی ارائه کنیم. نویسنده این سطور خود چند سال پیش این کار را در شاخه «مطالعات زنان» انجام داده است. بیش از ۲۰۰۰ مقاله ای که طی ۳۰ سال گذشته در مطالعات زنان نوشته شده است با گروهی جمع آوری کردیم و آن مقالاتی که نگرش اسلامی را مطرح کرده اند انتخاب کردیم و سپس توسط متخصصان مطالعات زنان ارزیابی کرده ایم و حدود ۲۰ مقاله برگزیده شده است که می توانند نگرش های اسلامی را در مطالعات زنان نشان دهند در یک کتاب جمع آوری نمودیم و به عنوان «نگرشهایی اسلامی در مطالعات زنان» منتشر نمودیم که مصداقی مشخص از علم اسلامی است. به همین جهت این کتاب بلافاصله به زبانهای انگلیسی و روسی در خارج کشور منتشر گردید و خوانندگان توانستند نگرش اسلامی را در مطالعات زنان در مقابل جریان پرآوازه فمینیستی بخوبی دریابند. اگر در هر شاخه علمی اینگونه تلاشی صورت بگیرد در شاخه های مختلف علوم می توانیم نگرش اسلامی در آن علم را برسانیم و مصداقهایی از علم اسلامی را ارائه کنیم.

۲- آیا این نظریه علم دینی توانسته است راهکارهای عملیاتی مناسبی برای تولید یا تحقق آن ارائه کند؟ پاسخ این سوال در بند پیشین بخوبی داده شده است. این نظریه علم دینی نظریه ای انتزاعی نیست که پس از طرح آن بدنبال راهکارهای عملیاتی برای آن باشیم، بلکه از ابتدا ضمن در نظر گرفتن ملاحظات نظری در قالب طرحی عملیاتی ارائه شده است.

۳- آیا این نظریه علم دینی می تواند تبیینی برای تعارض های ظاهری علم و دین ارائه کند. از آنجا که مشارکت جمعی بسیاری از اندیشمندان یک علم در برساختن علمی دینی موثر بوده است و معمولا

این اندیشمندان، مسائل آن علم را در نظریه پردازی خود مورد توجه قرار می دهند بدیهی است برای ارائه دیدگاهی دینی در آن علم باید مسائلی که دیدگاه دینی در آن علم با آن معارض فرض می شود مورد پاسخ قرار گیرد لذا در مجموعه آثار این فرهیختگان بطور طبیعی موارد تعارض آن علم با آموزه های دینی مورد بحث و پاسخگویی قرار می گیرد.

۴- از آنجا که می توان از دین در سطوح مختلف سخن گفت، آیا این نظریه علم دینی می تواند نشان دهد در چه سطحی از دین به دینی بودن علم توجه کرده است؟ همانگونه که گفته شد ارائه کنندگان علم دینی می توانند در سطوح مختلف دین علمی دینی ارائه کنند و هر یک در پی دغدغه دینی خودش مدلی از آن علم را متناسب با ارزشهای دینی عرضه کند. مجموعه ای از نظریه های جدید از علم دینی در یک شاخه از علوم می تواند ارائه شود. اما در مقام انتخاب بین آنها و سپس به گزینی، دیدگاهی بیشتری مورد توجه قرار خواهد گرفت که سطوح بیشتری از دین را لحاظ کرده باشند. بنا بر این راه برای انواع نظریه پردازی باز است ولی در مقام جمع آوری بهترین نظریات، می توان به آنها که نگاه جامع تری به اندیشه دینی دارند تقدم داد و در ساختار علم دینی در آن شاخه بیشتر مشارکت داد.

۵- واضح است که این نظریه علم دینی در ادیان مختلف و در مذاهب گوناگون بنا بر نوع آموزه های آن دین نگرش های متفاوتی ارائه خواهد کرد و دینی بودن تمامی آنها با یک چوب رانده نخواهد شد.

۶- آیا این نظریه علم دینی می تواند بخوبی مقبولیت لازم را در میان فرهیختگان آن علم پیدا کند؟ همانگونه که گفته شد این نظریه علم دینی بطور پیشینی الگوی یک فرد یا گروه را برای تدوین علم دینی در یک شاخه علمی ارائه نمی کند تا استادان آن علم نتوانند تحکم و القاء پیشینی الگو را بپذیرند. هر استادی می تواند در برآمدن علم دینی در آن شاخه بر اساس خلاقیت های خودش مشارکت داشته باشد در نتیجه مورد قبول بیشتر مشارکت کنندگان قرار خواهد گرفت. احتمال دارد برخی به نوع گزینش مقالات و ایده ها انتقاد داشته باشند، اما از آنجا که امکان ارائه مدلی دیگر از علم دینی در آن شاخه علمی بر اساس گزینشی متفاوت وجود دارد لذا می توان مدلی متفاوت از علم دینی در آن شاخه علمی نیز ارائه کرد بگونه ای که مدل قبلی و جدید دو نوع رویکرد به آن علم دینی باشند و وجود یکی نافی دیگری نیست. مهمترین قوت این نظریه علم دینی بدست دادن بیشترین مقبولیت نسبت به نظریات دیگر برای انواع علم دینی است.

۷- آیا عرضه علم دینی به این صورت می تواند کفایت تجربی و انسجام درونی لازم را داشته باشد؟ آزمون کفایت تجربی و انسجام درونی همانی است که گزینش کنندگان بین انواع نظریات بدیع در آن علم به عنوان علم دینی مدنظر خواهند داشت. اگر مقاله ای دارای این ویژگی ها نباشد در میان برگزیدگان نگرش دینی در آن علم نخواهد بود.

۸- آیا در این نظریه علم دینی، تغییر نظریه های علمی به آن لطمه وارد نمی کند بگونه ای که دینی بودن آن مخدوش شود؟ همانگونه که دیده می شود این نظریه علم دینی می تواند در مدل های متفاوتی

ارائه شود که ضرورتاً هیچیک تنها برداشت درست از علم دینی در آن شاخه علمی نخواهد بود لذا هرگونه تغییر در یافته های علمی می تواند مدلی جدیدتر از علم دینی را پیشنهاد دهد.

۹- همخوانی و یا ناهمخوانی یک نمونه از علم دینی با مجموعه باورهای منسجم دینی توسط گزینش کنندگان مقالات آنها به دقت قابل ارزیابی و انتخاب است.

۱۰- واضح است که در این نوع تدوین یک علم دینی، تفاوت آن با علم سکولار مورد توجه است و دینی بودن مقالات و ارائه یک فضای علمی دیگر که ارزشهای دینی را لحاظ کرده باشد مورد توجه انتخاب کنندگان مقالات خواهد بود.

۱۱- این روشِ برساختن و ارائه علمی دینی بخوبی می تواند پیشینه علمی آن شاخه علمی را مورد توجه قرار دهد و در نتیجه نه تنها در جهت ویژگی انباشتی علم باشد بلکه در انباشت طبیعی آن علم مشارکت داشته باشد.

بنظر می رسد اگر متعهد باشیم که نگرش دینی را در شاخه های مختلف علمی عملاً تدوین کنیم و علم دینی محقق و موفقی را در عرصه علمی مطرح کنیم بهترین و عملی ترین راه آن است که جریان نظریه پردازی در علم دینی را به سمت این نوع نظریه در علم دینی سوق دهیم.

منابع

- آیت اللهی، حمیدرضا (۱۳۹۳) *نگرش هایی اسلامی در مطالعات زنان* انتشارات فهم، تهران
- احمدی، فاطمه؛ آیت اللهی، حمیدرضا (۱۳۹۲) «بررسی و ارزیابی دیدگاه پلانترینگا درباره داروینیسیم»، *پژوهش های علم و دین*، مجله علمی پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲
- باقری، خسرو (۱۳۸۷) *هویت علم دینی*، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران
- باقری، خسرو (۱۳۹۱) *مناظره هایی در باب علم دینی*، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران
- باقری، خسرو (۱۳۹۹) *عاملیت انسان، رویکردی دینی و فلسفی*، واکاوش، تهران
- جمال الدین عطیه (۱۳۸۵) «اصول و حوزه های مقاصد شریعت»، *پگاه حوزه*، ش ۳۰۰

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ الف) *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، تنظیم احمد واعظی، مرکز نشر اسراء؛ قم

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ ب) *سرچشمه اندیشه*، تنظیم عباس رحیمیان، ج ۴، مرکز نشر اسراء؛ قم
جوادی، محسن (۱۳۸۷) «علم دینی از دیدگاه پلنتینگا»، *روش شناسی علوم انسانی*، سال ۱۴، شماره ۵۷، زمستان ۱۳۸۷، صص. ۲۸-۷.

سوزنچی، حسین (۱۳۸۸÷۱) *معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی*، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران

علیپور، مهدی؛ حسنی، سیدحمیدرضا (۱۳۸۹) *پارادایم‌های دینی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.

فتحعلیخانی محمد (۱۳۷۷) «علم دینی»، *حوزه و دانشگاه*، شماره ۱۶ و ۱۷

گلشنی، مهدی (۱۳۸۵) *از علم سکولار تا علم دینی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
موحد ابطحی، سید محمدتقی (۱۳۹۱) «انحلال علم دینی در دیدگاه آیت الله جوادی آملی»، *ذهن*، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۵۰.

موحد ابطحی، سید محمدتقی (۱۳۹۵) *تحلیلی بر اندیشه های علم دینی در جهان اسلام*، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، قم

نصر، سیدحسین (۱۳۷۹ الف) *نیاز به علم مقدس*، ترجمه حسن میانمداری، موسسه فرهنگی طه، قم

نصر، سیدحسین (۱۳۷۹ ب) *انسان و طبیعت (بحران معنوی انسان متجدد)* ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران

نصیری منصور (۱۳۸۳) *روش شناسی علم و الهیات*، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ قم

Murphy, Nancy & Ellis, George (1996) *On the Moral Nature of the Universe*, Fortress Press; New York.

Murphy, Nancy C. (1987) "Acceptability Criteria for Work in Theology and Science", *Journal of Science and Religion*, Vol. 22, No. 3, September 1987, Pp. 279-298

Plantinga, Alvin (September 1991) *When Faith and Reason Clash: Evolution and the Bible*, University of Notre Dame

Ruse, Micheal (2000) *Can a Darwinian be a Christian?*, Cambridge; New York

Requirements of An Effective and Successful Religious Science Theory and A Solution for Its Realization

Abstract:

Several theories have been presented about the religious science, each of which has tried to provide a roadmap for it. But have these theories been successful? Have they been able to have a social impact among educators and students? In this paper, by examining the factors of failure of many of them, we consider the requirements of an effective and successful religious science theory. These requirements are analyzed in these eleven ones: providing appropriate examples of a religious science theory, providing an operational solution for its realization, providing the necessary acceptability, having an appropriate response to the supposed conflicts between science and religion in that science, and specifying The religious level of that religious science, the distinction between religious science in different religions, having internal coherence and experiential adequacy, the lack of annulment of a religious science with the manuscripts of some scientific materials, consistency with the set of coherent beliefs of religion, the advantage of becoming religious science in relation to secular science, being transformative.

According to the above requirements, the author's theory of religious science that can be successful and effective will be presented and it will be studies how these requirements are considered in it.

Keywords: Religious Science, Theory Success, Acceptability, Operational Solution, Religious Level